

تأثیر تشیع بر تصوف دوره صفویه

علیرضا بازافت

دانشجوی کارشناس ارشد تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب قم

چکیده

تشکیل سلسله صفویه نقطه عطفی در تاریخ ایران محسوب می شود. مذهب شیعه از این تاریخ در ایران به طور رسمی اعلام شد و سلاطین صفوی که خود را از اعقاب صفی الدین اردبیلی می شمردند ضمن رواج تشیع در ایران به عنوان نایب امام غایب و مرشد کامل تاج بر سر گذاشتند. اعتقادات شیعیان مبنی بر مهدویت و لزوم فعالیت سیاسی فقها و صوفیان و دخالت در امور اجتماعی، دستمایه ای شد که سلاطین صفوی با استفاده از محبوبیت مشایخ صوفیه و فقهای معروف، ضمن تثبیت سلطنت خود، تغییرات مهمی در اصول شریعت و طریقت پدید بیاورند. در این مقاله ضمن پرداختن به چگونگی تشکیل دولت شیعی صفوی، دگرگونی های اصولی تصوف و تعامل سلاطین صفوی با این فرقه نشان داده شده و علت این تغییرات توضیح داده می شود.

کلید واژه: سلاطین صفوی، تصوف، تشیع

مقدمه

رابطه تصوف و تشیع

تاریخ تصوف نشان می دهد که از همان قرن ابتدایی پس از اسلام، فرقه هایی به ظهور رسیدند که خود را منتسب به بزرگان صدر اسلام نموده و عقاید خود را برگرفته از تعالیم اسلام می دانستند. این افراد دارای زندگی خاصی بوده و اساس مکتبشان بر ساده زیستی و دوری از تجمل بود. آنچه از کتب متصوفه بر می آید گروندگان این فرقه بیشتر اهل سنت بوده و خلفای راشدین را جزو اولین صوفیان دانسته اند اما در دوره های بعدی فرقه هایی همچون اسماعیلیان ظهور کردند که عقاید متفاوتی داشته بنای مذهب خود را بر تشیع گذاشتند به طوری که گفته می شود «فرقه های تصوف در ایران مانند سایر نواحی گاه سنی مذهب و گاه شیعه بوده اند. برخی منشا تصوف را در سیر تاریخی خویش مذهب تسنن می دانند. آنان مدعی هستند که این طریقت در مراکز سنی نشینی شکل گرفته و برخی از آنها بعدها به شیعه گرایش پیدا کرده اند و بعضی دیگر مدعی هستند که صوفیگری با عقاید و مفاهیم شیعه سازگار است و یکنفر صوفی نمی تواند اهل تسنن باشد. (جعفریان، ۱۳۷۰: ۲۲۴-۲۲۵)

مشخص است که با توجه به این که متصوفه ریشه عقاید خود را در اسلام می دانند. تسنن و تشیع در آن نقشی ندارد ولی اب توجه به فراگیر بودن مذهب تسنن در ایران پیش از صفویه باید بنا را بر این بگذاریم که اکثریت متصوفه از اهل تسنن بوده اند اما فرقه های شیعی نیز کم و بیش در آن راه یافته اند.

تشیع در ایران

اهل سنت و شیعیان در ایران همواره دچار تنش بوده به دلایل اعتقادی و سیاسی درگیری هایی با هم داشته اند. «اختلاف شیعه و سنی فقط از لحاظ اسما و اشخاص نیست بلکه منوط به اختلاف و ضدیتی است که اصولا میان مرام دموکراسی و عقیده آن اشخاصی موجود است که حق سلطنت را برای پادشاهان از مواهب و عطایای الهیه می دانند... از اینرو فرقه امامیه یا اسماعیلیه اگر چه در عهد سلاطین سنی ترک نژاد مانند غزنویان و سلجوقیان در حال انقیاد می زیسته اند لیکن همواره حصن های حصینی در ولایات ایران داشته اند. «(براون، ۱۳۶۶، ۱۳۶۶: ۳۰)

به همین سبب شیعیان که در اقلیت به سر می بردند به دنبال فرصتی برای به دست گرفتن نظام حکومتی بودند اما تا زمان حمله مغول چنین فرصتی به دست نیامد. مذهب شیعه در زمان ایلخانان یکی از نیرومندترین نیروهای مذهبی جامعه ایران بود و پس از فروپاشی هلافت سنی بغداد و سیاست تساهل مذهبی مغولان میدان گسترده ای برای نشان دادن خود یافته بود. خواجه علی سیاهپوش و جانشینانش از این ویژگی برای رسیدن به قدرت استفاده کردند.

پس از تسلط مغولان بر ایران به خاطر تساهل مذهبی این حکام، روند افزایشی در پیدایش فرقه های گوناگون دیده می شود. در همین گرایش مردم به فرقه های تصوف افزایش یافته بود به طوری که برخی علمای شیعه به تصوف گرای شپیدا کردند در حالی پیش از آن فرقه صوفیه از نظر اهل تشیع دچار بیراهه بود. این تاثیر پذیری در برخی بزرگان شیعه چون علامه حلی (وفات: ۷۲۷ق) و ال طاووس و برخی از نویسندگان شیعی چون علامه بحرانی (وفات: ۶۷۹ق) و سید حیدر آملی (وفات: ۷۹۴ق) کاملاً مشهود بود. به عنوان مثال بحرانی در شرح نهج البلاغه خود معانی عرفانی - فلسفی را با رنگی صوفیانه عرضه کرد و آملی نیز در کتاب جامع الاسرار و منبع الانوار کوشید تا تشیع را به تصوف نزدیک کند. وی با بیان این نکته که مشرب صوفیان با مذهب اثنی عشری موافق است آشکارا در مزیدیک کردن تصوف و تشیع کوشید و با یکی خواندن «حقیقت، شریعت، طریقت» برخی از اعتقادات تشیع را رنگ صوفیانه زد. (دوستی ثانی، ۱۳۸۳: ۳۳۱-۳۳۲)

ضعف خاندان تیموری را باید یکی از عوامل تقویت تشیع در ایران دانست. کوشش مداوم شیعه برای تحصیل برتری نسبت به اهل تسنن در این زمان همراه با قیام دلاورانه شاه اسماعیل صفوی اوج گرفت. دعوی خاندان صفوی درباره انتساب به خاندان رسالت و ادعای ارتباط شاه اسماعیل با ائمه اطهار ابزار مهمی بود برای به ثمر رساندن این کوشش. با نشستن شاه اسماعیل بر تخت و رسمی نمودن مذهب تشیع در تبریز، خطبه در سراسر آذربایجان به نام ائمه اثنی عشری زده شد و قوانین سرسختی برای عدول کنندگان از قوانین در نظر گرفته شد. (ر.ک: حبیب السیر، ج ۴: ۴۶۷)

در زمان تیمور سوء استفاده وی از قدرت تشیع موجبات پا گرفتن این مذهب را فراهم کرد تا جایی که برخی گمان می کردند تیمور بر مذهب تشیع است از جمله اقدامات وی تکریم سادات و نقبا و زیارت مشهد امام رضا بود و به نظر می آید که این کار او ترفند سیاسی به شمار می رفت. (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۴۵۶)

ابن خلدون که در سال ۸۰۳ق تیمور را ملاقات کرده گفته است بعضی او را دانشمند و بعضی رافضی می دانند بعضی نیز او را به زردشتی گری منسوب می دارند. (خیاوی، ۱۳۷۹: ۱۵۶) در حمله تیمور به شام که سرداران خراسان و مازندران همراه او بودند به تعصب تشیع حفره گورخانه معاویه و یزید و شمر ذی الجوشن و ساری قبور بنی امیه را با خاک یکسان کردند. (صفا، ۱۳۷۳: ۵۷)

اوضاع اجتماعی عهد تیموری به ویژه در منطقه خراسان که پس از فتوحات امیر گورکان ثبات و آرامشی یافته بود مردم را به سوی خانقاه ها سوق می داد به طوری که تیمور خانقاه ها ساخته و لنگرها بنا نهاده و دیه ها بر آن لنگرها وقف کرده تا به خدمت صادر و وارد صرف نمایند. «شامی، ۱۹۵۶م: ۱۹۸) از دیگر سو احترامی که او و دیگر جانشینانش برای مشایخ صوفیه که اکثرا گرایش های شیعی داشتند قائل بودند موجب تشدید اقبال مردم به آنها می شد و خانقاه ها ملجأ و پناهگاه قشر عظیمی از مردم گردید. (پارشاطر، ۱۳۸۳: ۱۹)

در چنین فضایی بود که شیخ صفی الدین اردبیلی بنیانگذار تصوف صفوی در ایران مطرح شد. فرقه های صوفی در پیش از آن توجهی به امور دنیا نداشته و پایه و اساس تفکر آنها را بی اعتنایی به دنیا تشکیل می داد و با صاحبان قدرت کاری نداشتند؛ اما فرقه صوفیان صوفیه بر خلاف این اعتقاد در پی قدرت سیاسی بودند. شیخ صفی الدین توانست پس از به دست آوردن رهبری طریقت زاهدیه با استفاده از ثروت فراوانی که در اختیارش قرار گرفته بود این طریقت را در مناطق دوردستی از آناتولی تا هند گسترش داد. پس از رگ صفی الدین نیز با تبدیل آرامگاه وی به زیارتگاه و خانقاه، نوع جدیدی از تصوف بر مبنای تمرکز قدرت، اشرافیت و اهداف دنیوی به نمایش گذاشته شد.

گرایش عموم مردم به مذهب تشیع در قرن نهم موجب شد مشایخ بزرگی در تصوف با این عقیده ظهور کنند.

پیشینه دولت صفوی

ظهور شیخ صفی الدین اردبیلی نقطه عطفی در تشکیل دولت صوفیه شمرده می شود. وی که بنا بر روایت پیر ابدال زاهدی گهگاه «اوتاد و ابدال» خبر صاحبدلی و تبدیل شدنش به «قبه اقبال و کعبه آمال» را می دادند. (زاهدی، ۱۳۴۳: ۱۷) در روزگار جوانی به دنبال یافتن مرشد به جست و جو در میان زهاد پرداخت و سرانجام در یکی از روستاهای ساحلی خزر مراد گمشده خود شیخ زاهد گیلانی را ملاقات کرد. (سیوری، ۱۳۶۶: ۷) وی بیست و پنج سال در گیلان ماند و با دختر شیخ ازدواج کرد و در سال ۷۳۵ به جانشینی شیخ انتخاب شد. او مقر خود را در اردبیل قرار داد. پس از وی اخلافتش ریاست خانقاه او را بر عهده گرفتند و در زمان خواجه علی تعالیم نیمه مخفی صوفیه اشکارا ماهیت شیعی به خود گرفت و در زمان ابراهیم فرزند خواجه علی، دارای تشکیلات گسترده ای شدند که در راس آنان خلیفه الخلفا یا دبیری مخصوص امور صوفیه قرار داشت. (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۵) در این زمان تعداد مریدان بسیار زیاد شده و ثروت آرامگاه شیخ صفی به حدی رسیده بود که در مطبخ ها از ظروف طلا و نقره استفاده می کردند و شیخ مانند پادشاهان زندگی می کرد. (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۴)

صفوه الصفا اثری است که راجع به شیخ صفی الدین نوشته شده و حاوی اخبار و اطلاعاتی است که پیش از ظهور وی از ائمه و عرفای قدیم از جمله مولوی نقل شده است و همچنین راجع به کراماتی است که در زمان حیات و پس از آن از وی به ظهور رسیده و همچنین جذبه و سماع. بنابراین وی را در شمار عارفین باید به حساب آورد.

مذهب شیخ صفی خیلی روشن نیست اما قرائنی که بر سنی بودن او دلالت دارد بیشتر است از جمله این که مردم اردبیل بر مذهب امام شافعی بوده اند و حمداله مستوفی در نامه ای که به پسرش فرستاده سفارش کرده است خاطر شیخ را پاس بدارد. (حروفیه: ۲۵۳) همچنین نوشته اند که شیخ در عمل به تکالیف شرعی، هر کدام از مذاهب چهارگانه که مشکتر بود انتخاب می کرد. با این حال این امکان هست که اخلاف شیخ به دلیل قدرت یافتن شیعیان تغییر مذهب داده و از نفوذ معنوی شیخ برای تشکیل حکومت صفی بهره برده باشند. (کسروی، ۱۳۷۹: ۷)

بعد از ابراهیم فرزند او شیخ جنید به رهبری طریقت صفویه رسید. در وی علامت قدرت طلبی و تمایل به سلطنت دیده می دشت و با تحریک مریدانش به جنگ علیه کفار روحیه جنگجویی را هم در طریقت وارد ساخت. پی از قتل وی، مبارزه علیه شروانشاه ادامه یافت تا در زمان اسماعیل که توانست اب یاری مریدانش بر فرخ یار شروانشاه و سپس الوند میرزا پیروز شود و در تبریز تاجگذاری کند.

تشکیل دولت صفوی

تشکیل دولت صفویه یکی از سر فصل های مهم تاریخ ایران است پادشاهان صفوی با استفاده از باورهای مذهبی شیعیان و سپس توانایی های علمای شیعه و نیز تصوف و صوفیان یکی از بزرگترین و اثر گذارترین دودمانهای تاریخی ایران را به وجود آوردند. تشیع و تصوف در درازنای روزگار حاکمیت صفویان توانستند نقش های متفاوتی را در بنیان شالوده های حکومت، تحکیم موقعیت و بعدها تضعیف آن ایفا کنند.

یکی از پایه های اصلی نظام اجتماعی عصر صفوی، عرفان و تصوف اسلامی است. «صفویه در ابتدای قرن پانزدهم میلادی مرشد و پیر طریقت بوده و از جمله درویشان محسوب می شده اند و نه تنها در ایران بلکه در آسیای صغیر هم مریدانی داشته اند. شاردن chardin و رافائل دومانس raphael du mans و سایر مورخین معتبر، سیاسیون و نویسندگان اروپایی معاصر خود را که معمولا به سلاطین صفویه «صوفی اعظم» می گفته اند استهزا کرده و نظر خود را چنین بیان نموده اند که صوفیان عموما فقیر و تنگدست و سست ایمان و منفور و مطرود هموطنان بوده اند و بعید می نماید که پادشاهان عظیم الشان ایران نام آنها را عاریت کرده باشند.» (براون، ۱۳۶۶، ۱۳۶۶: ۳۱)

شاه اسماعیل صفوی نسب خود را با شش واسطه به شیخ صفی الدین اردبیلی (وفات: ۱۳۳۴م) می رساند که وی نیز به ادعای خود با بیست پشت به امام موسی کاظم می رسد. مولف تاریخ ادبیات ایران اذعان می کند که مدرکی دال بر تشیع صفی الدین نیافته است و تنها مدرک موجود راجع به او عکس این مطلب را ثابت می کند، «زیرا روسای ازبکیه در مکتوبی که به طهماسب ولد شاه اسماعیل نوشته اند. (۱۵۳۰م-۱۵۲۹) می گویند شنیده ایم شیخ صفی الدین سنی ثابت العقیده بوده است و اظهار تعجب می کند از این که شاه طهماسب «نه از حضرت مرتضی علی پیروی می کند و نه از جد اعلا خود متابعت دارد» خواجه علی که نوه صفی الدین و از اجداد شاه اسمعیل بوده اول کسی است که اعتقاد راسخ به اصول تشیع ابراز داشته و در خواب با ائمه صحبت نموده است و نوه او جنید و نبیره اش حیدر نخستین اشخاصی بوده اند که عقیده خود را ابراز داشته و تیغ در کف در میدان جنگ مرگ را استقبال نموده اند.» (براون، ۱۳۶۶، ۱۳۶۶: ۳۱)

درباره انگیزه شاه اسماعیل صفوی در رسمیت دادن به مذهب شیعه، لئورناردو لویی شون leonard lew shon محقق دانشگاه لندن در چند مقاله اظهار نظر کرده است که این اقدام شاه اسماعیل صرفا سیاسی و بدون انگیزه های مذهبی بوده است. وی می خواست خود را به یک ابزار ایدئولوژیک مجهز کند تا حکومت خویش را بر آن مبتنی سازد زیرا طریقت صوفی در

سطحی نبود که بتواند پشتیبان بنای حکومتی باشد. بنابراین لویی شون می گوید که تشیع صفوی نه یک نظام اعتقادی مذهبی بلکه یک ایدئولوژی سیاسی بود که به منظور جلوگیری از دیدگاه های تجزیه طلب به کار گرفته شد. (گلیو، ۱۳۸۲: ۲۱)

به این صورت بود که شاهان صفوی برای خود مقام نیابت امام دوازدهم را قائل شدند. شاه اسماعیل اول که بزرگان صوفیه همچون جامی و عین القضاة را نبش قبر کرده بود و افراد غیر شیعه را مهدور الدم می خواند به مریدانش تاکید می کرد که کارهای او طبق دستور امام دوازدهم است. (الشیبی، ۱۳۵۹: ۳۸۹)

شاه اسماعیل در بنیانگذاری مذهب تشیع خشونت را تا آنجا به کار برد که علاوه بر ترویج مناقب امام علی و سب خلفای راشدین امر کرد «هر کس را که لعن خلفا را بشنود و «بیش باد و کم مباد» نگوید به قتل برسانند.» (براون، ۱۳۶۶، ۱۳۶۶: ۵۸) در سکه ها علاوه بر کلمات لاله الا الله و محمد رسول الله عبارت علی ولی الله نیز ضرب شد. (ترکمان، ۱۳۵۰: ۲۸) اضافه شدن عبارت اشهد ان علیا ولی الله و حی علی خیر العمل و همچنانی انتخاب عنوان «ابوالمظفر شاه اسماعیلی هادی الوالی» دوازدهم دیگر اقدامات شیعه گرایانه شاه اسماعیل بود (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۵۱-۵۲) وی برای از بین بردن خطر سنی کذهبان تبریز به شمشیر متوسل شد و «شمشیر بلند کرده و گفت تبرا کنی... دو دانه به آواز بلند بیش باد و کم مباد گفتند و آن چهار دانگ دیدند که جوانان قزلباش خنجرها و شمشیرها در دست گفتند که هر کدام نمی گویند کشته می شوید تمام از ترس خود گفتند.» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۶۴)

مطابق عقاید شیعه سرپرستی امور جامعه در زمان غیبت بر عهده علمای وقت بود و شاه اسماعیل نیاز به تعامل با علمای شیعه داشت. احمد کسروی و میشل مزاولی ادعای سیادت و شیعی گری صفویان را ادعایی برساخته و تنها یک راهبرد سیاسی برای فراهم شدن زمینه های حاکمیت خود تلقی کرده اند (کسروی، ۱۳۲۱: ۱۷) محیط طباطبایی نیز رفتارهای شاه اسماعیل را مغایر با تسبیح اصولی دانسته است:

اصولا عناوینی که شاه اسماعیل برای خودش به کار می برد مثل عنوان حضرت و مرشد کامل و صاحب اختیار دین و دنیای پیروان و درخواست اطاعت کورکورانه از مریدان مواردی بود که با تشیع اصولی و کتابی نمی ساخت. (محیط طباطبایی، ۱۳۶۷: ۶۲-۶۳)

دلیل دیگری که برای توسل این خاندان بر مذهب شیعی می توان یافت این است که در روزگار شیخ صفی ترکان عثمانی با بهره گیری از مذهب اهل سنت توانسته بودند سلطه سیاسی خود را بر جهان اسلام گسترش دهند و راه را برای گروه های دیگر مدعی بسته بودند. راجر سیوری بر این باور است که صفویان برای غلبه بر مشکلات و یافتن یک تمایز آشکار با امپراطوری سنی مذهب عثمانی به دنبال استفاده از اندیشه سیاسی شیعه برآمدند. (سیوری، ۱۳۶۶: ۲۶)

رفتار جانشینان شاه اسماعیل با علمای شیعه و اخراج علمای مخالف با سیاستهای آنان از کشور نشان از این دارد که تشیع صفوی تنها یک راهبرد سیاسی بوده است. دعوت از علمای جبل عامل برای قدرت بخشیدن به سیاست شیعی ایرانی نیز یکی از اقدامات مهم صفویه است که تاثیرات زیادی را در ایران بر جای گذاشت. یکی از این علما محقق کرکی است که نقش عمده ای در سیاست گذاری های عصر طهماسب یکم داشته و مدعی نظارت بر کلیه امور کشور گردید و حتی طهماسب را نایب خود شمرد. (میر احمدی، ۱۳۶۳: ۵۴) از سویی در این دوره می بینیم که به شرعیات اهمیتی داده نمی شود و در خطابه های مذهبی کمتر فکر تطابق با تعالیم مذهبی مشاهده می شد. تعهد صفویان به تشیع به شعارهای سطحی و ساده همچون اقرار عمومی به شیعه اعدام های پراکنده سنی ها و لعن خلفا و مخالفت با عثمانی محدود می شد. (الشیبی، ۱۳۵۹: ۳۹۲)

شاه اسماعیل برای تثبیت مذهب تشیع در تبریز که اکثریت آن سنی مذهب بودند به تهدید متوسل شد و ادعا کرد ائمه و معصومین پشتیبان او هستند و از هیچ چیز باک ندارد به این ترتیب مردم تبریز مطیع و منقاد شدند زیرا می دانستند شاه

اسماعیل حرف و عملش یکی است و اگر نپذیرند با خشونت با آنها رفتار خواهد کرد. ادوارد براون به نقل از یکی از تجار غربی مسافر در ایران می نویسد: «رعایا و متابیین این صوفی را مانند خدا می پرستند و سپاهیان چنان به وی معتقدند که اغلب بی اسلحه به میدان می روند و عقیده دارند که پیر آنها اسماعیل در گرمگاه جدال مراقب و محافظشان خواهد بود.» (براون، ۱۳۶۶: ۳۴)

محیط طباطبایی درباره دعوت صفویان از علمای جبل عامل می گوید:

چون صفویان از کسوت درویشی از تخته پوست درویشی به تخت و تاج شاهی ایران رسیدند جهت تنظیم مبانی شرعی اتباع خود به فقهای عرب جبل عامل لبنان مجال مهاجرت و توقف در ایران را برای ارشاد شیعیان قزلباش عالی مشرب دادند و این نفوذ مذهبی هرگز از عهده مقاومت در برابر اراده شاهانه بر نیم آمد و شاه در صورت لزوم از مقام اعلاهی مرشدی خود برای تامین منظور می توانست استفاده کند. (محیط طباطبایی، ۱۳۶۷: ۱۹۳ و ۶۹)

استمرار قدرت علمای شیعه وارداتی بر شاه اسماعیل دوم گران آمد به همین سبب برای کاهش نفوذ آنان دستور داد لعن خلفا در منابر متوقف شود و این اقدام منجر به تهمت سنی گری از سوی علما شد ولی وی خود را بری ساخت و پس از او شاه عباس اول با عوامفریبی و رفتارهای اغراق امیز راجع به ائمه بیش از پیش وابستگی خود را به تشیع نشان داد از سویی خوشگذرانی و شراب نوشی را هم از حد می گذراند.

اقدامات سیاسی فرقه های شیعه صوفی

صفویان که از متن جریان رو به تحول صوفیانه برآمده بودند با اتکا به شمشیر ترکمانان گذار از طریقت به سلطنت را با چشم اندازی سیاسی مذهبی مطرح کردند. باور ترکمانان به مهدویت و تطبیق آخر الزمان با وضع موجود جایگاه اسماعیل در مقام مهدی موعود را ارتقا بخشید. (عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۴۶)

به موازات گسترش کمی تصوف از کیفیت و عمق و محتوای آن کاسته شد و بیشتر قال بود تا حال. به خصوص که اقطاب متصوفه غالباً برجستگی علمی و فرهنگی پیشینیان را نداشتند و تصوف بیشتر غرق در آداب و ظواهر و بدعتها شد. (یثربی، ۱۳۷۲: ۱۹۴)

تحرك، پویایی، تسلیم ناپذیری و ظلم ستیزی مکتب تشیع در این عهد باعث ایجاد قیام هایی مثل سربداریه، حروفیه، مرعشیه، صفویه، نقطویه و بکتاشیه شد که این خصلت بعدها در عهد صفی که شاهان خود را مرشد کامل می دانستند رنگ باخت.

نعمت الله در سال دوم سلطنت تیمور (۷۶۲ق) به ایران آمد و در سمرقند و هرات مقبولیت عام یافت. تیمور نیز که سیاستش میدان دادن و کمک کردن به علویان بود نخست از وی حمایت کرد اما پس از چندی از قدرت او نگران شد گفت: دو پادشاه در یک شهر ننگند. لذا نعمت الله از آنجا به کرمان رفت و تا پایان عمر در ماهان اقامت گزید. او طریقه ابن عربی را که از تصوف مغرب سرچشمه می گرفت و با تصف ایران متفاوت بود با معتقدات شیعه تام ساخت و در ایران رواج داد. کلاه درویشی آنها ابتدا کلاه ساده نمدی بود اما بعداً به تاج پنج ترک (پنج تن آل عبا) تغییر یافت و سپس توسط یکی از خلفای نعمت الله به تاج دوازده ترک (دوازده امام) مبدل شد که این یکی از نشانه های پیوند این سلسله با صفویه است. (کیائی نژاد، ۱۳۶۶: ۲۴۲)

قیام صفویان سربداری نخستین حرکت سیاسی، نظامی مذهب شیعه به صورت گسترده محسوب می شود. ای این نهضت به بعد شیعه اثنی عشری نقش سیاسی ایفا کرد. نکته مهم این است که قیام سربداران سرآغاز بسیاری از قیام های دهه ها و سده های بعد در ایران شد. رهبران این قیام امثال درویش هندوی مشهدی، درویش عزیز جوری، پهلوان عبدالرزاق و حیدر قصاب همگی از طبقات پایین اجتماع بودند که با شعار ستیزه با فساد و بی عدالتی و اعتقاد به ظهور امام مهدی (عج) قیام

کردند. قیام سادات مرعشی در شمال ایران نیز ادامه راه سریداران محسوب می شود. آنان نیز زیر چتر تشیع تمام طبرستان و گیلان را وحدت بخشیدند و حکومتی مستقل پدید آوردند. (خیای، ۱۳۷۹: ۱۶۸)

خواجه علی سیاهپوش نوه شیخ صفی الدین برای نخستین بار از میان رهبران صفویه گرایش های سیاسی از خود نشان داد و تلاش کرد علاوه بر استفاده از باورهای شیعی از اندیشه تصوف نیز برای تقویت جایگاه خود استفاده کند. این گرایش پس از بخشیدن اسرای عثمانی از طرف تیمور گورکانی به خواجه علی و تشکیل گروه صوفیان معروف به روملو از رشد بیشتری برخوردار شد. خواجه علی در میان هواداران خود مانند پادشاه مورد اطاعت بود و در زمان ابراهیم فرزند او، شبکه تبلیغاتی وسیعی به وجود آمد که در راس آن خلیفه الخلفا قرار داشت. شیخ جنید فرزند ابراهیم نیز از وجود نیروهای جان فدا به عنوان ابزاری قدرتمند در امور دنیایی و به ویژه دستیابی به قدرت سیاسی و تشکیل حکومت استفاده کرد. نویسنده کتتاب زینه المجالس می نویسد: «چون نوبت به حضرت سلطان جنید رسید آن حضرت داعیه سلطنت صوری فرمودند.» (میر احمدی، ۱۳۶۳: ۴۵)

سلسله دیگر صوفیان صفوی پیروان شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی بودند که به تدریج در آذربایجان و سرزمین های اطراف قدرتی به هم رساندند و در تمام قرن نهم بر اثر مصاهرت با ترکمانان آق قویونلو و سایر عوامل مساعد، در حال توسعه قدرت و فراهم آوردن دستگامی شبیه سلطنت بودند. پیروان شاه قاسم انوار صوفی شیعه مذهب تبریزی (متوفای ۸۲۷) و سلسله نعمت الهی پیروان سید نور الدین نعمت الله (متوفای ۸۳۴) از فرقه های متفد شیعه در قرن نهم به شمار می روند. همچنین فرقه نوربخشیه در نشر تشیع به خصوص ادوار بعد تاثیر عمده داشته است. آنها اعتقاد به تشیع را یکی از لوازم کمال در سلک می دانستند. (پارشاطر، ۱۳۸۳: ۲۴) از مشاهیر نعمت الهی می توان شیخ بهاء الدین جبل عاملی و ملا محسن فیض کاشانی را نام برد.

اعتقادات صوفیان صفوی

از قرن دهم هجری تصوف وارد مرحله تازه ای می شود که اقطاب و مشایخ تصوف دیگر آن برجستگی علمی و فرهنگی گذشته را ندارند و جانشینی در سلسله ها موروثی می شود.

بسیاری از مشایخ متصوفه به جای علمای شرع متصدی امور شرعی حکومتی شدند و تعداد بسیاری از توده مردم به دلیل سرخوردگی ها به آنها پیوستند.

در نظام های صوفی گری معمولا شخصیتی به عنوان مراد و قطب در رأس عده ای از درویشان قرار می گرفت که همه شیفته و گوش به فرمان او بودند اما در طریقت صفویه مریدان آنان در نگرش به مرشد خود پات را از حد معمول فراتر نهاده و تا آنجا پیش رفتند که ادعا کردند خداوند در وجود مرشد آنان حلول کرده است. (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۰) در زمان شیخ حیدر نیز در سال ۸۶۰ق که ریاست صوفیه را بر عهده داشت خلفای صوفیه بشارت الوهیت او را دادند. مضمون برخی اشعار شاه اسماعیل اول نیز حکایت از تمایل او به اظهار خدایی دارد:

عین اللهم عین اللهم عین الله کل ایمدی حقی کور ای کور گمراه منم اول فاعل مطلق که دیر لار (سیوری، ۱۳۶۶: ۲۰-۲۱)

این اعتقاد در عمل نیز وجود داشت. اعتقاد صوفیان صفوی به شاه اسماعیل به قدری شدید بود که در جنگ بدون زره شرکت می کردند و اعتقاد داشتند که مولایشان نگهدارشان خواهد بود. بر اساس این اعتقاد عدم اطاعت از مرشد کامل خیانت به پادشاه و جنایت نسبت به کشور تلقی می شد و می توانست مجازات مرگ را در پی داشته باشد. در آن زمان صفت ناصوفیگری شدیدترین تهمتی بود که می شد به کسی نسبت داد. (سیوری، ۱۳۶۶: ۲۳۴)

پیتر دلواله درباره وضعیت صوفیان زمان شاه عباس می نویسد: «صوفیگری یکی از فرقه های مذهبی ایران است صوفی ها فقر و تنگدستی را مباهات می دانند. آنان گرچه از لحاظ لباس با سایرین تفاوتی ندارند ولی همیشه تاجی بر روی سر می گذارند... صوفی ها هر کجا شاه برود با او می روند. شاه هر شب از آشپزخانه خود برای آنها که تعدادشان دویست سیصد نفر است شام می فرستد... بعضی ها مه خود را گناهکار می خاندند در مقابل رئیس صوفی ها به زمین می افتند و درخواست مجازات می کنند تا گناهانشان پاک شود. رئیس با قیافه جدی چوبی را که در دست دارد چهار تا شش بار محکم یا آهسته بر ران گناهکار می نوادز و این ابلهان تصور می کنند با همین مجازات سبک تمام گناهانشان امرزیده می وشد.» (دلواله، ۲۶۷-۲۶۸)

بر خلاف صوفیان اصیل که سفارش یه دوری از شاهان و حکام را سرلوحه زندگی خود قرار داده بودند در این دوره خود شاه صوفی به شمار می آید و اطرافیان او نیز از صوفیان هستند.

به ابتدال کشیده شدن خود صوفیان صفوی از نظر مادی و معنوی و عدم توجه آنان به سنتها و ظواهر شرع از یک طرف غلبه نظرات و افکار دیگر باعث شد که مراسم تاجگذاری و بستن شمشیر به کمر شاه بدون حضور آنان انجام گیرد. (لاکهارت، ۱۳۴۴: ۴۳)

تضعیف صوفیان توسط علما

حضور علمای پر قدرت مانند شیخ بهایی در دستگاه شاع عباس، دلیل مهمی برپا سرکوبی صوفیان به شمار می رود. شیخ بهایی همانند محقق کرکی در جنگها ندیم شاه بود و کتاب جامع عباسی را در راستای سیاستهای شاه عباس و توجیه نظام مذهبی وی نگاشت. شیخ بهایی فقاهت را با سویه های صوفیانه ترکیب کرد اما نه تنها در چارچوبه صوفیان جای نمی گرفت بلکه با داشتن منصب شیخ الاسلامی اصفهان لباس فقیه زمان را به دوش می کشید. (جعفریان، ۱۳۷۹: ۵۲۵-۵۲۶)

شیخ بهایی در کتاب موش و گربه خود با ایجاد بحثی میان این دو حیوان مناظره ای بین عالم و صوفی ترتیب داده و «هر دو را به چالش می کشد و بدی های هر یک را از زبان دیگری بیان می کند با این که هر دو را ناقص و در معرض فریب می داند سرانجام طلبه دین را بر صوفی ترجیح می دهد و به طور نمادین او را پیروز می گرداند.» (غفاری جاهد، ۱۳۸۹: ۴۰) با این وصف ضدیت شیخ بهایی با متصوفیه اشکار است و تمسک شاه به وی برای سرکوبی این عده بی سبب نیست. اما دلایل اصلی تضعیف این فرقه رفتارهای دور از شرع و آیین خود انست که در این دوره به علت دگرگونی اساسی در اعتقادات آنها نه با تصوف و نه با تشیع پیوندی ندارند.

ازدیاد درویشان دوره گرد و بی شرع در کنار دودمانی شدن خلافت در فرقه های مشهور صوفیه به تقلید از صفویه و نیز پیدایی انحطاط در تصوف عامیانه از دیگر عواملی بود که لطمه شدیدی به جایگاه اجتماعی و معنوی صوفیان وارد کرد. (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۲۴۴)

صوفیان قزلباش در نخستین سالهای ظهور صفویه به شریعت بی اعتنا شده و عبادات را حجاب راه می شمردند و به ملامتی تمایل داشتند و در سالهای پایانی حکومت صفویه نیز افراط گری هایی داشتند که اصالت شیعه بودن آنها را مورد تردید قرار داد. در این زمان علمایی چون صدر المتالهین و شیخ اشراق با خرده گیری بر طرز سلوک صوفیه عصر خود آنان را جاهلان عالم نمای صوفی خواندند و موجب ممانعت از گرایش عوام به جنبه های نامطلوب صوفی گری و دوری جستن از صوفیان اباحه اندیش شدند.

در عهد شاه طهماسب صوفیان با وجود اعمال نفوذ در دربار، وظیفه سازمان یافته ای نداشتند و تنها ابزاری در دست حکومت صفوی برای رسیدن به مقاصد سیاسی بودند. اما در ایام سلطنت اسماعیل دوم و محمد خدابنده به علت ضعف این دو پادشاه

قدرت بیشتری یافتند تا جایی که ضمن کشتن مهد علیا همسر محمد خدابنده، او را از سلطنت برکنار کرده فرزند خردسالش عباس را به سلطنت نشانند. شاه عباس اول سلطنت خود را مدیون همین صوفیان قزلباش بود و با این که به عنوان مرشد کامل در راس صوفیان قرار داشت از نفوذ آنها اظهار نارضایتی می کرد. به مرور قدرت صوفیان رو به کاهش گذاشت و شاه عباس در همین راستا سپاه تازه ای تحت عنوان سپاه شاهسون ایجاد کرد و صوفیان را به مشاغل دیوانی و نوکری دربار گماشت و با این کار لطمه شدیدی به حیثیت صوفیان وارد ساخت. علاوه بر این در این دوره جنبش تصوف استقلال خود را از دست داده بود و اندیشه هایی که منادی تصوف به شمار می رفتند قادر به ارائه نظریات متکامل و نویت نبودند. (دوستی ثانی، ۱۳۸۳: ۳۳۹)

شاه خصومت مجتهدان با عقاید افراطی طریقت را که مانعی در تغییر و نهادینگی تشیع امامیه در عوام جامعه بود دستاویزی برای سرکوب آنها کرد. جریان‌هایی که اگر در عرصه سیاسی، تضمینی بر قدرت متمرکز شاهی زمینه اجتماعی نیز بستری برای مجتهدان فراهم آورد تا در افول نظریه تقدس پادشاهی و شکست طریقت صوفی عملاً مسیر شریعت را از طریقت متمایز سازند. (رویمر، ۱۳۸۵: ۴۵۰)

از سویی تضعیف و قلع و قمع فرق دیگر صوفیه از سوی شاه اسمعیل تعارض این حکومت را با روح تصوف نشان می داد و شاه اسمعیل برای حل این مشکل کوشید تا پیوندهای صوفی گرانه خود را با مریدان کاهش دهد و این سیاست در دراز مدت موجب تضعیف صوفیان و در نهایت تضعیف صفویان شد. (محیط طباطبایی، ۱۳۶۷: ۱۹۷)

رفته رفته با تثبیت حکومت صفوی نقش صوفیه کمتر شده نتایج تضعیف آنان بیشتر نمایان می شود. در زمان شاه عباس دوم فرمان تفسیق برخی از صوفیه قزلباش از سوی برخی علما صادر شد و رفته رفته مخالفت فقها با متصوفه به نحو بارزی مانع فعالیت های آنان شد تا جایی که برخی علما الفاظ و نوشته های صوفیه را تحریم کردند و شیخ حر عاملی کتابی در نکوهش صوفیه به نام «الائنی عشریه فی رد الصوفیه» نوشت. (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۲۴۴)

به نظر می آید شاهان متاخر صفوی نسبت به آیین تشیع قید و بندی نداشتند به طوری که برخی از آنان متهم به تسنن نیز شده اند. می توان این مساله را دلیلی بر صوری بودن تشیع صوفیه بریا رسیدن به قدرت دانست. «رویگردی که با گرایش شاه اسمعیل دوم به تسنن در قالب کشاکش شاه و قزلباشان و سنت دیوانسالاری و موسسات قضایی شیعه نمود یافت و در عین سرکوب قزلباشان به علمای شیعی به نفع تسنن بی اعتنایی شد.» (افوخته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۱)

به این ترتیب تصوف که با تشکیل حکومت صفوی راه انحراف پیموده بود پس از این تاریخ نیز به شکلی دیگر ادامه یافت و با تلفیقی میان طریقت و شریعت دچار کژروی های افراطی شد که دامن فقیهان را نیز گرفت. با وجود تعارض علما با طریقت صفوی که سرکوبی صوفیان را به همراه آورد در قرن یازدهم هجری قمری شاهد گرایش فقیهان به باطنی گری یا به تعبیر دیگر امتزاج فلسفه مشاء با تصوف توسط فقهای صوفی مشرب هستیم. (شاملو، ۱۳۷۴: ج ۲: ۱۸۳-۲۰۱)

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که در این پژوهش بیان شد در ریشه یابی تشیع در ایران مشخص شد که شیعیان پس از قرن‌ها که در انزوا و سکون به سر می بردند در دوره مغولان و فروپاشی سلطنت خلفای بغداد توانستند خودی نشان دهند و به علت ماهیت این مذهب که مبتنی بر قیام و التقاط مذهب و سیاست است تشکیلاتی ایجاد کنند و سپس با استفاده از ضعف دولت تیموریان و محبوبیت شیخ صفی الدین اردبیلی و منتسب کردن او به تشیع گام بلندی در راستای تشکیل حکومت صفویه بردارند. دلیل تمسک صفویه به مذهب تشیع را باید در انگیزه قوی شیعیان برای تشکیل حکومت شیعی مذهب و کمک موثر فقها و فرقه های تصوف به این حکومت دانست. صفویه که در ابتدا ماهیت صوفیانه داشتند با استفاده از رواج عناصر مهمی چون صوفیگری و تشیع که پشتیبانی علمای شیعه مقتدر جبل عامل را داشت حکومت خود را تثبیت کردند. چنانکه دیدیم ماهیت شیعی

دولت صفوی چندان اثبات شده نیست و تناقضات رفتاری شاهان این سلسله، ارتباط کاملی با تصوف و نه با تشیع نشان نمی دهد و با توجه به نقض اعتقادات صوفیانه پیشین که نفی امور دنیایی و بی اعتنایی به سلطنت و دوری از حکام است همچنین رفتار دو گانه این سلسله با فرقه های دیگر تصوف، مشخص می شود علت تمسک سران این سلسله سوء استفاده از محبوبیت مشایخ تصوف به ویژه صفی الدین اردبیلی بوده است که تشیع وی اثبات نشده است. در این پژوهش به این نتیجه رسیدیم که تصوف در دوره صفویه به دلایلی دچار تغییر ماهیت شده است. دلیل مهمتر آن اعتقاد شیعیان به لزوم دخالت سیاسی و متصوفه و فقها در امور جامعه است که منجر به تاجگذاری سلاطین صفوی به عنوان مرشد و صوفی شد. به همین سبب طریقت صوفیه دچار تغییرات کلی گردید و ویژگی صوفیان قرون اولیه بعد از اسلام را در این صوفیان نمی توان دید. دوم این که به علت حمایت حکومت صفوی از صوفیه و درویش فرقه های مختلفی ظهور کردند و در عوض اصول این طریقت به دلیل ناآشنایی این گروه به اصل تصوف دگرگون شد و منجر به تفسیق آنها توسط علما گردید. و دلیل نهایی این که صوفیان قزلباش به جای انجام امور مذهبی و خلوت نشینی و دوری از تجملات، عموماً درباری بوده و ریزه خوار خوان شاه محسوب می شدند و این خود وابستگی آنها را به دربار و حمایت آنان از شاه به همراه دارد که با مرام صوفی گری همخوانی ندارد. به طور کلی، باید گفت سلاطین صفوی با ایجاد دولت به ظاهر شیعی با استفاده از عقاید شیعیان درباره مهدویت خود به عنوان نایب امام غایب معرفی کرده و تغییرات منفی در تصوف و تشریح پدید آوردند که موجبات تجمل گرایی گروه صوفیه و فقها را فراهم آورد و در نهایت صوفیه توسط فقها که دارای موقعیت اجتماعی و سواد بالاتری بودند تضعیف و به کنار رانده شدند.

منابع

۱. افوشته ای نطنزی، محمود بن هدایت الله (۱۳۷۳) نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی
۲. براون، ادوارد (۱۳۶۶) تاریخ ادبیات در ایران، تهران: مروارید
۳. ترگمان، اسکندر بیگ (۱۳۵۰) تاریخ عالم ارای عباسی، تهران: امیرکبیر
۴. جعفریان، رسول (۱۳۷۰) فیض و تصوف، کیهان اندیشه، فروردین و اردیبهشت، ش ۳۵، صص ۱۶۳-۱۷۹
۵. جعفریان، رسول (۱۳۷۹) صوفیه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه
۶. حافظ ابرو (۱۳۷۲) زبده التواریخ، تصحیح و تعلیقات از سید کمال حاج سید جوادی، تهران: نی
۷. خیایوی، روشن (۱۳۷۹) حروفیه، تهران: آتیه
۸. دلاواله، پیترو (۱۳۸۱) سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه و شرح و حواشی، شجاع الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی
۹. دوستی ثانی، مرتضی (۱۳۸۳) صوفیان شیعی و حکمای صوفی، مجموعه مقالات همایش ایران زمین در گستره تاریخ صوفیه، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز: ستوده
۱۰. زاهدی، پیر ابدال (۱۳۴۳ق) سلسله النسب صفویه، برلین: ایران شهر
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲) دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر
۱۲. سیوری، راجر (۱۳۶۶) ایران در عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: سحر
۱۳. شاملو، ولی قلی بن داود قلی، (۱۳۷۴) قصص الخاقانی، به کوشش حسن سادات ناصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۱۴. شامی، نظام الدین (۱۹۵۶م) ظفرنامه، تصحیح فلکس تاور، پراگ: چاپخانه دولتی پداگوژیک
۱۵. الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۵۹) تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیر کبیر
۱۶. صفا، ذبیح اله (۱۳۷۳) تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱۳، تهران: فردوسی
۱۷. عالم آرای صفوی (۱۳۵۰) به کوشش یداله شکری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
۱۸. غفاری جاهد، مریم (۱۳۸۹) دل در تصرف عقل، نشریه فردوسی، ش ۸۵، صص ۳۵-۴۳

۱۹. کسروی، احمد (۱۳۷۹) شیخ صفی و تبارش، تهران: فردوس
۲۰. کیائی نژاد، زین الدین (۱۳۶۶) سیر عرفان در اسلام، تهران: کتابفروشی اشراقی
۲۱. گلیو، رابرت (۱۳۸۲) پژوهش های جدید غربیان درباره تاریخ مذهبی ایران عصر صفوی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، خرداد و تیر
۲۲. لاکهارت، لارنس (۱۳۴۴) انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: ترجمه و نشر کتاب
۲۳. محیط طباطبایی، محمد (۱۳۶۷) تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، تهران: بعثت
۲۴. مزاولی، ومیشل (۱۳۶۳) پیدایش دولت صفویه، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره
۲۵. میر احمدی، مریم (۱۳۶۳) دین و مذهب در عصر صفوی، تهران: امیر کبیر
۲۶. مینورسکی، و (۱۳۳۴) سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انجمن کتاب و کتابفروشی زوار
۲۷. یارشاطر، احسان (۱۳۸۳) شعر فارسی در عهد شاهرخ، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران
۲۸. یثربی، یحیی (۱۳۷۲) عرفان نظری، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی